

مقدمه‌ای بر تشکیلات اداری و نظامی ایران

در اوایل دوره قاجار

(۱۲۱۰-۱۲۶۴ ه‍.ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی هوشنگ خسرو بیگی

بررسی نظام اداری ایران از مباحث قابل توجهی است که در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. با این حال این توجه در خصوص سلسله قاجار و به خصوص اوایل این سلسله - یعنی پیش از سلطنت ناصرالدین شاه - بسیار کمتر بوده است. در حال حاضر در کشور ما نه تنها هیچ کتابی در موضوع خاص نظام اداری دوره قاجار تدوین یا ترجمه نشده، کتبی هم که در موضوع عمومی تاریخ قاجاریه به نگارش درآمده است، در بخش بررسی تشکیلات اداری، توجه خود را معطوف به سازمان‌های اداری موجود در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار کرده‌اند. شاید وجود سالنامه‌های دولت ناصرالدین شاه که به همت محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به دست ما رسیده، علت این توجه بوده است.

معرفی و بررسی مناصب و مقامات اداری و حدود مسئولیت و سیر تحول و تکامل آنها از مباحث مهم تشکیلات اداری ایران است. گرچه این امر در خصوص سلسله قاجار

به شکل پراکنده و به وسیله بعضی محققان بررسی شده است، ولی جا دارد که مطالعات بیشتری در این موضوع به خصوص در اوایل این دوره صورت گیرد. اطلاعات پراکنده و احياناً ناقص منابع، تغییرات مداوم همراه با توسعه تدریجی در ساختار اداری ایران در این دوره، ضعف منابع در ارائه اطلاعاتی درباره این تغییرات و به کار بردن عناوین مترادف برای یک منصب از سوی منابع مختلف، از جمله عواملی هستند که ارائه چارچوب ساختار نظامی و اداری ایران و شناخت جایگاه سازمانی و ویژگی‌های آنها را در اوایل دوره قاجاریه با مشکل رو به رو می‌سازد. هدف این مقاله بررسی مختصر تشکیلات اداری ایران در اوایل دولت قاجاریه (۱۲۱۰-۱۲۶۴ ه‍.ق) است.

تکوین دیوانسالاری ایران در اوایل دوره قاجاریه با بهره‌گیری از سنن اداری گذشته شکل گرفت و زمینه تحولات اساسی را برای دوره بعد ایجاد کرد. با انتقال قدرت سیاسی به قاجاریه، دست‌اندرکاران همچون گذشته وظیفه خود یعنی انتقال موارث اداری به دوره بعد را انجام دادند.

بسیاری از این افراد وظایف خود را در نظام سیاسی نوین ادامه دادند و در سلک کارکنان اداری نظام سیاسی جدید وارد شدند. این انتقال حتی در رده‌های بالای حکومتی، یعنی مقام صدراعظم، نیز صورت گرفت. حاجی ابراهیم خان، کلانتر شیراز که در خدمت زندیان بود، به دلیل همکاری با خان قاجار به مقام وزارت اعظم دولت قاجاریه نایل آمد. میرزا عیسی، اولین قائم مقام دوره قاجاریه و برادر زاده حاجی میرزا محمد حسین خان وفای فراهانی، وزیر اعظم کریمخان زند است. او که سال‌ها در کنار عموی خود با سمت نایب‌الوزاره‌ای کار آزموده شده بود، در هنگام ولیعهدی عباس میرزا، قائم مقام صدارت عظمی شد.^۱ این پیوستگی در رده‌های فروتر و نیز در ایالات و ولایات با شدت بیشتری همراه بود. غالباً صاحبان مشاغل، به خصوص در خارج از مرکز، بر جای خود باقی ماندند. «وزیری» در مورد کلانتران شهر کرمان یادآور می‌شود که مقام کلانتری این شهر از زمان شاه عباس به بعد به صورت موروثی در یک خاندان باقی مانده است.^۲ در یکی از منابع نیز اشاره شده است که آغامحمدخان قاجار

۲. جغرافیای کرمان، ص ۶۹۶.

۱. فهرس التواریخ، ص ۳۴۱.

پس از فتح اصفهان، میرزا محمدخان کلاتر فارس را با خود به تهران برد^۱ و نیز میرزا محمد رحیم فخرالدوله، از اطبای دربار فتحعلی شاه قاجار، از تربیت یافتگان دربار زندیه بود. او مدتی نیز مقام منادمت و منصب انشاء ممالک دولت فتحعلی شاه قاجار را داشت.^۲

همچنین شاید بتوان حضور شاهزادگان قاجار را در دربار زندیه، در تشدید این انتقال مؤثر دانست. آغامحمدخان قاجار و برادرانش سال‌ها در دربار کریمخان زند می‌زیستند. حسینقلی خان و مرتضی قلیخان برادران او، از طرف کریم خان زند مدتی حکومت نیابت حکومت دامغان را داشتند. میرزا علیخان امین‌الدوله می‌نویسد: «حضور آغامحمدخان در دربار کریمخان زند و مطالعه احوال دولت و ملاقات امرا و اعیان مملکت و ریاضت و زحمت، قابلیت غریزی او را تهذیب نمود که بتواند به دستورات اسلاف و آیین ترکتازی، پادشاهی ایران را به خود مسلم کند.»^۳

گرایش به موروثی بودن در بعضی مشاغل از عواملی است که در انتقال میراث اداری به دوره‌های بعد نقش دارد. تقریباً بسیاری از مشاغل در دستگاه‌های حکومتی این ویژگی را دارند، از جمله این تخصیص در امور مالی، کتابت و امور دفتری، منجمی و طبابت تجلی بیشتری می‌یابد. بدین ترتیب تا حد بسیاری مشاغل اداری بدون تغییر باقی ماندند. اصطلاحات اداری گذشته، کاربرد خود را حفظ کردند و این امر در سطوح پایین‌تر پررنگ‌تر بود.^۴

با این حال گسترش روابط سیاسی خارجی و از جمله ورود هیئت‌های نمایندگی سیاسی و نظامی دولت‌های اروپایی به ایران و حضور سفرا و دانشجویان ایرانی در سایر کشورها و برخوردهای نظامی ایران با دول همسایه، تأثیرات چندی بر این ساختار نهاد. از جمله خورموجی به صراحت می‌نویسد که چون «قواعد دول خارجه در ایران معمول

۱. روزنامه، ص ۱۰ و تعلیقات، ص ۱۰۵.

۲. روضة الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۱۲۳.

۳. خاطرات سیاسی، ص ۵.

۴. در حقیقت اگر این شیوه نبود بعید به نظر می‌رسید فرمانروایان ایلی که به حکومت ایران دست می‌یافتند، می‌توانستند کشور را اداره کنند. میرزا علی خان امین‌الدوله درباره بی‌سوادی، بی‌اطلاعی از تاریخ و بی‌خبری بزرگان قاجار از اوضاع دول، داستان جالبی را از آغامحمدخان قاجار نقل می‌کند. نگاه کنید به، خاطرات سیاسی، ص ۵.

و شایع گشت» منصب وزارت لشکر ایجاد شد.^۱ همچنین توسعه روابط خارجی ایران با دولت‌های دیگر در عهد سلطنت فتحعلی شاه زمینه ایجاد وزارت دول خارجه را فراهم ساخت. یا منصب آجودان باشی که در اوایل سلطنت محمدشاه قاجار ایجاد شد، بی‌تأثر از این امر نبوده است.^۲

در زمینه نظامی این تأثیرات چشمگیرتر بود. تشکیل سپاهیان منظم، ایجاد یا حذف مناصب نظامی و برای نمونه پیدایش منصب امارت توپخانه از آن جمله است. تغییرات عناوین نظامی و یا جابه‌جایی‌ها در سلسله مراتب آن به اندازه‌ای است که تقریباً نمی‌توان یک ساختار نظامی مشخص از این دوره ارائه داد. مقامات عالی لشکری را غالباً شاهزادگان بلافصل در اختیار داشتند.^۳ سپاه در ابتدا متشکل از گروهی سواره و پیاده غیر منظم بود که به صورت فصلی و در مواقع لزوم و به همراه فرمانده خود برای جنگ حاضر می‌شدند. مالکم متذکر می‌شود که «لشکر ایران عبارت است از جمعی کثیر سواره بی‌نظام که ایالات و احشامات ملک می‌دهند و سرکرده هر طایفه نیز از خود ایشان است و جمعی دیگر از پیاده غیر منظم که با مخارج از اضلاع و شهرهای معتبر می‌گیرند و فوجی پیاده نظام و توپچی که به قاعده اهالی فرنگستان تربیت می‌کنند».^۴ اولیویه که در زمان آغامحمدخان قاجار به ایران سفر کرده است، می‌نویسد: ایران در زمان صلح فاقد سپاه بود. در زمستان نیز گروه سپاهیان در مرخصی به سر می‌بردند و در مواقع لزوم به سرعت بسیج می‌شدند. خوانین ایلات همراه با گروهی سوار آماده کمک به پادشاه بودند. سپاهیان پیاده نیز که متشکل از گروهی روستایی بودند، در هنگام جنگ جمع‌آوری می‌شدند.^۵

حسینقلی خان نظام‌السلطنه نیز در باب مناصب نظامی می‌نویسد که صاحب منصب سوار منحصر به سرکرده بود که هر یک به اختلاف بین یکصد تا پانصد سوار از طایفه خود به همراه داشتند و رتبه نظامی پایین‌تر از سرکرده در سواره نظام، نایب سرکرده و

۱. حقایق الاخبار ناصری، ص ۱۰۶.

۲. روضة الصفا ناصری، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۳. سفر در ایران، ص ۱۹۸.

۴. روزنامه سفر هیئت سرجان مالکم به دربار ایران، صص ۱۸۸-۱۸۹ و نگاه کنید به: روزنامه سفر هیئت سرجان مالکم به دربار ایران، صص ۶۸-۶۹ و خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ص ۱۵.

پسر از او درجه سلطانی بود. در وقت مأموریت اقتضا می‌کرد که برای چند نفر سرکرده یک نفر سرتیپ معرفی کنند، در غیر این صورت سرکردگان مستقیماً با سردار سروکار داشتند.^۱

با آغاز اصلاحات نظامی در سپاه ایران و ورود هیئت‌های نظامی اروپایی، به تدریج بخشی از سپاه به صورت منظم در رسته‌های پیاده، سواره و توپخانه ترتیب یافت.^۲ با این حال تغییرات زیاد و مختلف در سازمان لشکری ایران در اوایل دوره قاجاریه، ارائه یک طبقه‌بندی مشخص از این سازمان را مشکل می‌سازد. ترتیب ذیل یک نمای کلی را از سازمان لشکری ایران در اوایل دوره قاجاریه نشان می‌دهد. ولی قابل ذکر است که نه تنها این طبقه‌بندی را نمی‌توان برای همه سال‌های مورد نظر یکسان دانست، وجود سلسله مراتب یاد شده نیز با قید احتمال باید نگریسته شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، ص ۳۴۸، همچنین نگاه کنید به فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. نگاه کنید به: سفر در ایران، صص ۲۷۳-۲۷۴ و خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ص ۷۵ و فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۹۵.

مناصب نظامی پیش از اصلاحات نظامی یا مقارن با آن	مناصب نظامی پس از اصلاحات
سردار کل	فرمانده کل سپاه (سالار لشکر) ^۱ وزیر نظام^۲ ————— وزیر لشکر^۳ لشکرنویس باشی و واحدهای اداری و مالی لشکر واحدهای اداری و مالی سپاه در ایالت آذربایجان امیر نظام^۴
سردار	امیر توپخانه توپچی باشی و واحدهای توپخانه امیر توپان^۵ امیر تومان امیر خمیس سرتیپ زنبورکچی باشی واحد زنبورکچیان و شمشالچی باشی واحد شمشالچیان
سرکرده	سر هنگ
نایب سرکرده	یاور
سرده (این منصب عنوان عمومی بود که به فرمانده و دسته‌های نظامی جزء اطلاق می‌شد با این حال این دسته‌ها از نظر تعداد یکسان نبودند)	سلطان یوزباشی پنجاه باشی یا الی باشی نایب معین نایب سر جوخه پرچمدار یا بیرقدار تاین

۱. ایالت آذربایجان از نظر سوق الجیشی اهمیت داشت و مهمترین قوای نظامی کشور را تأمین می‌کرد. بدین لحاظ غالباً فرمانده کل سپاه در آذربایجان استقرار داشت. مضاف برآنکه عباس میرزا نایب السلطنه که فرمانده کل سپاه بود، به عنوان ولیمهد مقرر بود که در این ایالت سکونت داشته باشد. نگاه کنید به سفر در ایران، ص ۸.
۲. به دلیل اهمیت ایالت آذربایجان از نظر نظامی، این ایالت یک نفر وزیر نظام برای اداره امور مالی و اداری سپاه داشت، ولی رابطه او با مقام وزارت لشکر که در تهران مستقر بود، مشخص نیست. نگاه کنید به: المآثر والاثار، ج ۱، ص ۳۴۵.
۳. پیش از ایجاد وزارت لشکر، لشکرنویس باشی بالاترین مقام اداری و مالی سپاه محسوب می‌شد. نگاه کنید به: ناسخ التواریخ، ص ۱۴۷.
۴. امیرنظام در حقیقت فرمانده کل سپاه آذربایجان محسوب می‌شد و ظاهراً اهمیت آذربایجان از نظر نظامی باعث ایجاد و اهمیت این منصب شده بود.
۵. احتمال داده می‌شود که این منصب در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار متداول شده باشد. نگاه کنید به: دایرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۲۵۲.

از دیگر واحدهای مختلف سپاه می‌توان از چند اولان، چرخچیان، خمپاره‌چی‌ها، رسته مهندسی سپاه، رسته موزیک نظامی، نسقچی‌ها، واحد جباخانه یا قورخانه، بخش جراحی و ظاهراً تحت امر جراح باشی، دسته‌های تفنگچی، دسته‌های چریک و ایلچاری و دیوانخانه سپاه زیر نظر قاضی عسکر نام برد.

علاوه بر مناصب فوق بعضی القاب و عناوین برای فرماندهان سپاه به کار می‌رفت. از جمله امیرکبیر، امیر بهادر، سپهسالار و سپهدار که مختص فرماندهان عالی سپاه بود. سالار لشکر نیز عنوان عباس میرزا نایب السلطنه بود که در زمان فتحعلی شاه قاجار فرماندهی کل سپاه را به عهده داشت.^۱

منابع، اطلاعات متفاوتی از عده سپاهیان و افواج نظامی در این دوره ارائه داده‌اند. لمبتون احتمال می‌دهد که کل سپاه آغامحمدخان متجاوز از هفتاد یا هشتاد هزار نفر نبوده است.^۲ ژنرال گاردان، مستشار فرانسوی در ایران، سپاهیان ایران را در اوایل سلطنت فتحعلی شاه یکصد و هشتاد هزار نفر دانسته که از این عده حدود هفتاد هزار نفر سپاهیان ثابت بودند و از خزانه دولت حقوق دریافت می‌کردند.^۳ هالینگبری نیز در همین سال‌ها عده سپاهیان پادشاه را حدود پنجاه هزار نفر برآورد می‌کند که آنها سواره نظام بوده‌اند. با این حال برآورد او را که به اذعان خودش «با عجله و به صورت سطحی» بوده، باید متقن تلقی نکرد.^۴ همچنین در یکی از اسناد متعلق به سال ۱۲۳۵ ه.ق، عده سپاهیان سرحدات و چریک و ملترزمین موکب شاهزادگان و سپاهیان مخصوص پادشاه که از دفترخانه برای آنها مواجب و سیورسات صادر می‌شد، یکصد و هفتاد هزار نفر ذکر شده است.^۵

سیمونیچ عده سپاهیان محمدشاه قاجار، در هنگام ورود به زنجان و به قصد تصرف تهران را ۶۵۰۰ تن می‌نویسد. این سپاه تحت فرماندهی افسران انگلیسی اداره می‌شد و به اعتراف مؤلف در صورت لزوم از حیث قدرت با مجموع نیروهای نظامی بقیه کشور

۱. روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۱۰۸ و ج ۹، صص ۲۲۶، ۲۵۶، ۳۴۰ و ۴۰۷ و اکسیرالتواریخ، صص ۱۳۰، ۱۶۹.

۲. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۸۲.

۳. مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ص ۸۴.

۴. روزنامه سفر هیئت سرجان مالکم به دربار ایران، صص ۶۸-۶۹.

۵. اسناد و فرامین منتشر نشده قاجاری از دوران فتحعلی شاه قاجار، ص ۶۶.

برابری می‌کرد.^۱

وی در شرح حمله محمدشاه به هرات، عده کل سپاهیان ایران را که در این حمله شرکت داشته‌اند، بیست و هفت هزار و هفتصد و چهارده نفر متشکل از گارد مخصوص، توپچیان، زنبورکچیان، سواره نظام، چریک و افواج پیاده نظام ذکر می‌کند.^۲

اطلاعاتی نیز که از تقسیم‌بندی افواج در دست داریم کامل نیست. جا به جایی و ادغام زیاد افواج، ارائه اسامی کامل افواج و تعداد آنها را مشکل می‌سازد. دروویل ترکیب سپاهیان ایران در دوره فتحعلی شاه قاجار را به شرح زیر بیان می‌کند:

الف) سپاهیان نامنظم:

۱. سواره نظام قبایل (قزلباش‌ها): عده این سواران بیست هزار نفر بود که در مناطق مختلف کشور پراکنده بودند، ولی چهار هزار نفر آنها همواره در خدمت شخص شاه قرار داشتند. آنها مانند سایر سوارهای چریک یک بار برای همیشه سلاح و اسب دریافت می‌کردند.

۲. سواره نظام غلام‌ها: عده غلامان شاه به چند هزار نفر می‌رسید و از سواران زبده و سپاه مخصوص پادشاه به حساب می‌آمدند. شاهزادگان حکمران نیز غلامانی داشتند.

۳. غلامان تفنگچی: این گروه سواره نظام نیز وضع مشابهی با گروه قبل داشتند و عده آنها بسیار زیاد بود.

۴. سواره نظام ولایات: که به آنها آتلی گفته می‌شد. هر گروه از این سواره نظام با عنوان خان یا بیگی که بر آنها فرماندهی داشت، نامیده می‌شدند. عده این افواج بسیار زیاد بود ولی از نظر انضباط در وضع مطلوبی نبودند.

۵. سواره نظام موسوم به آذری: که اسب و سلاح آنها را پادشاه تأمین می‌کرد و برخلاف سایر سواره نظام مواجب نمی‌گرفتند و فقط هنگام جنگ آزوقه و علیق دریافت می‌کردند. این گروه از نظر تجهیزات در وضع مناسبی نبودند.

۶. فرج دوازده هزار نفری پیاده نظام: که پادشاه برای حفاظت خود تشکیل داده بود و

۱. خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، صص ۶۳-۶۲.

۲. همان مأخذ، صص ۱۱۷-۱۱۹.

جانباز نامیده می‌شدند. آنها از میان بهترین افراد برای این کار انتخاب می‌شدند.
۷. فوج چهل هزار نفری: که قسمت اعظم آن از افراد ایل قاجار بوده و با عنوان تفنگچیان شاه موسوم بودند و کلیه مخارج آنها از طرف پادشاه تأمین می‌شد.^۱

ب) سپاهیان منظم:

۱. پیاده نظام: که جمعاً دارای پنجاه گردان بود و از بیست و دو فوج ایرانی و یک هنگ روسی که بخشی از گارد ولیعهد محسوب می‌شد، تشکیل شده بود. این افواج شامل فوج‌های تبریز، ارومیه، خوی، مراغه، ایروان، مرند، اهر، نخجوان، اردبیل، شقاقی، کنگرلو، شاهسون، دو فوج جدیدالتأسیس با عنوان شاه سربازی و یک هنگ روسی بودند.

۲. سواره نظام: متشکل از بیست گردان که چهار واحد آن با نیزه و یکی با قره بینه مجهز بودند.

۳. توپخانه: متشکل از سه گردان که دو گردان در تبریز و دو نیم گردان در ایروان و یکی در ارومیه مستقر بودند.

پیاده نظام کلاً از دو گروه ترتیب یافته بود. پیاده نظام قدیمی که به روش نظام فرانسوی تربیت شده و پیاده نظام جدید که به سبک نظام انگلیسی تشکیل شده بودند. سواره نظام نیز با روش سپاهیان فرانسوی سازمان داده شده بودند.^۲

سیمونیچ وزیر مختار دولت روسیه در ایران، ترتیب افواج سپاهیان محمدشاه در حمله به هرات را در دو قسمت و به شرح ذیل معرفی می‌کند:

- سپاهیان تحت فرمان مستقیم شاه شامل:

۱. پیاده نظام: گارد مخصوص متشکل از دو فوج بهادران و خاصه و واحدهای حاضر به صف که شامل افواج اول شکاک، دوم شکاک، خمسه، قزوین، گروس و افواج ذخیره بودند.

۲. همان مأخذ، صص ۲۷۴-۲۷۳ و ۲۹۴.

۱. سفر در ایران، صص ۲۶۶-۲۵۹.

۳. همان مأخذ، صص ۲۷۵-۲۷۴.

۲. توپخانه: شامل توپچی‌ها، قورخانه‌چی‌ها و زنبورکچی‌ها و تجهیزات آنها یعنی توپ و زنبورک بودند.
۳. سواره نظام: متشکل از گروهی سواره نظام و چریک بودند.

- سپاهیان تحت فرمان فریدون میرزا شامل:

۱. پیاده نظام: شامل افواج قراداغ، دوم قراداغ، دوم تبریز، افشار، مراغه، دماوند، سمنان، دامغان و تیپ سربازان عراقی بودند.
۲. توپخانه و سواره نظام: متشکل از توپچیان و تعدادی توپ و سواران چریک بودند.^۱

سیمونیچ پیش از این اسامی گروهی از دسته‌های سواره نظام و پیاده نظام را ذکر کرده که قائم مقام تصمیم داشته آنها را با عنوان یک فوج و تحت فرماندهی سرهبری بیتوم آماده کند تا دست به عملیات نظامی بزنند.^۲

تجهیزات انفرادی نظامی و پوشش سپاهیان با توجه به تنوع آموزش سپاهیان نیز متفاوت بود. اولیویه در معرفی سپاهیان آغامحمدخان به ما اطلاع می‌دهد که بخش اعظم سپاه نیزه داشتند و شمشیری کج بر کمر می‌بستند. همچنین جفتی طپانچه در کمر داشتند. سپاهیان قبایل ترکمان و ازبکان اسلحه آتشین نداشتند، ولی شمشیر بلند و کج داشتند و به نیزه و خنجر مسلح بودند و نیزه‌های سبک مانند نیزه‌های اعراب نیز داشتند و در جنگ‌ها از تیر و کمان بهره می‌گرفتند و در استفاده از آن مهارت داشتند.^۳

هالینگبری نیز می‌نویسد که پیاده نظام به تفنگ‌های فتیله‌ای مسلح بودند، ولی سواره نظام با سلاح‌های مختلفی همچون شمشیر، تفنگ لوله کوتاه سبک و برخی اوقات با یک یا دو طپانچه عملیات نظامی انجام می‌دادند. او از مهارت سوارکاران ایرانی و ضعف قوای پیاده نظام یاد کرده است.^۴ دو کوتز بوئه سلاح سواره نظام را تفنگ و طپانچه و شمشیر نوشته که از بهترین پولاد تهیه می‌شد و به همراه آن یک نیزه که دسته آن از نی

۱. خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، صص ۱۱۷-۱۱۹.

۲. همان مأخذ، ص ۷۸.

۳. سفرنامه اولیویه، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۴. روزنامه سفر هیئت سرجان مالکم به دربار ایران، صص ۶۸-۶۹.

بود. او سرعت سواران را در پرکردن سلاح در هنگام حرکت یادآور می‌شود.^۱ از نظر اونیفورم نظامی نیز روش یکسانی در سپاه حکمفرما نبود، ظاهراً این امر در بخش سپاهیان غیرمنظم بیشتر مشهود بود. سرهنگ دروویل در معرفی سپاهیان پیاده منظم می‌نویسد که لباس آنها متحدالشکل و عبارت از نیم‌تنه‌ای از ماهوت سبز با یقه و سراستین قرمز و دکمه زرد با شلوار گشادی از کتان سفید و پوتین بود. در فصل زمستان نیز هر سرباز نوعی روپوش کوتاه از پارچه پشمی ضخیم می‌پوشید که سطح خارجی آن از پشم بلندی مانند پشم بز پوشیده شده بود. سربازان ایرانی این روپوش را یاپونچی می‌نامیدند. لوازم آنها نیز از چرم گاومیش و به رنگ سفید بود. لباس نیزه‌داران سوار شامل نیم‌تنه‌ای از ماهوت آبی آسمانی با یقه و سردست قرمز و لوازم چرمی آنها سفید رنگ بود. کلیه قوای منظم ایران نیز کلاه بر سر داشتند.^۲

محمدشاه در هنگام بازگشت از هرات طی فرمانی دستور داد کلیه نظامیان موظف به پوشیدن لباس متحدالشکل هستند. این لباس از قدک و دارایی و شال ساده کرمانی تشکیل بود و پوست‌های شیرازی در کلبه و کلاه آن به کار می‌رفت. محمدشاه در این فرمان علت صدور این فرمان را در یکسان شدن سپاه، بالا بردن ابهت سپاه در برابر دشمنان، سبک بودن نوع پوشش، کم هزینه بودن و ایجاد تفاوت میان لباس نظامیان با سایر گروه‌ها ذکر کرده است.^۳

در کنار سازمان لشکری، تشکیلات کشوری قرار داشت. این تشکیلات متشکل از دو بخش دربار، درگاه و یا بارگاه و همچنین دیوان بود. دیوان اعلی در دوره قاجار از تشکیلات دربار مجزا شده بود.

دربار یا بارگاه شامل خانه پادشاه و کلیه خدمه عالی‌رتبه و پایین‌رتبه و حرمسرای او بود. به عبارت دیگر اداراتی که امور شخصی شاه را انجام می‌دادند و موسوم به بیوتات سلطنتی بودند^۴، بخش دربار را تشکیل می‌دادند. دیوان نیز متشکل از وزیر اعظم و سایر دست‌اندرکاران شامل مستوفیان، منشیان و محرران، لشکرنویسان و... بود.

در رأس تشکیلات کشوری و لشکری، پادشاه حضور داشت. او یگانه مرجع

۱. مسافرت به ایران، ص ۶۸.

۲. سفر در ایران، صص ۲۷۶-۲۵۷.

۳. شرح زندگانی من، ص ۳۸۰.

۴. ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ص ۳۲۹.

صلاحیتدار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری بود و هر قدرتی از پادشاه ناشی می‌شد. تمام افراد و حتی صدراعظم و مأموران عالی رتبه، نوکران شاه محسوب می‌شدند.^۱

پادشاه قدرت مقتنه و مجریه را در اختیار داشت. قدرت قضایی او، اشراف، بزرگان، شاهزادگان و حکام را در برمی‌گرفت و این حق انحصاری او بود. پادشاه همچنین در مورد اختلاف‌های بزرگ ملکی، مسائل مهم مالی و اختلاس‌ها، خیانت به استقلال کشور و جنایت‌های بزرگ شخصاً قضاوت می‌کرد و رأی صادره نیز در حضور او اجرا می‌شد. حوزه فعالیت‌های قضایی در کشور بر دو نوع شرعی و عرفی بود. محاکم شرعی در مرکز و سایر مناطق کشور در اختیار مقامات مذهبی قرار داشت. مهمترین وظیفه شیخ الاسلام در ایالات و ولایات رسیدگی به مرافعات شرعی محسوب می‌شد.

دروویل، شیخ الاسلام را عالی‌ترین مقام روحانی کشور و بالاترین مقام قضایی محاکم شرع نوشته است^۲ و می‌افزاید روحانیونی به نام بیوک آقا یا آقا‌های بزرگ وظایف شیخ الاسلام را در ایالات و شهرهای عمده انجام می‌دادند^۳. ولی به نظر می‌رسد که سخن اخیر دروویل درست نباشد.

منابع نشان می‌دهند که در ایالات و شهرهای بزرگ مانند تهران، تبریز، خوی، فارس، همدان، کرمان، کرمانشاه^۴ و ظاهراً همچون دوره زندیه و بیش از آن مابقی شهرهای بزرگ دارای شیخ الاسلام بوده‌اند. مؤلف مکارم الآثار نیز تأکید می‌کند که در هر شهر و ولایتی یک نفر شیخ الاسلام وجود داشته است و به عنوان نمونه از شیخ الاسلام تبریز یا آذربایجان نام می‌برد.^۵ مشخص نیست که رابطه شیخ الاسلام تهران با سایر شهرها و ایالات به چه صورت بوده است. احتمالاً به دلیل تقرب شیخ الاسلام دارالخلافه تهران به مرکز قدرت، وجهه و اعتبار او بیشتر بوده است.

۱. سفر در ایران، ص ۱۱۸ و تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۱۸.
۲. همان مأخذ، ص ۱۲۷.
۳. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ص ۲۲۴.
۴. آثار السلطانیه، ص ۲۰۹.
۵. سفرنامه فریزر، ص ۱۵۲.
۶. تاریخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۲، ص ۱۰۸.
۷. جغرافیای کرمان، صص ۵۲-۵۳.
۸. تاریخ محمدی، ص ۳۲۰.
۹. مکارم الآثار، ج ۲، ص ۴۷۸.

انتصاب شیخ الاسلام‌ها به دست شاه صورت می‌گرفت. ولی شاه در این انتخاب، اعتبار و نفوذ او و خاندانش را در نزد مردم در نظر می‌گرفت.^۱

این شغل همچون بسیاری از مشاغل دیگر این عصر موروثی بود. مؤلف مکارم الآثار می‌نویسد که چون از زمان صفویان منصب شیخ‌الاسلامی در تبریز در یک خانواده باقی مانده و به صورت موروثی از پدر به پسر یا یکی از خویشان نزدیک رسیده بود، خاندان آنها به نام خاندان شیخ الاسلام‌های تبریز معروف شده‌اند.^۲ نادر میرزا افرادی را از این خاندان نام می‌برد که به صورت موروثی متصدی این منصب بوده‌اند.^۳ در کرمان نیز یک طایفه مدّتهای مدیدی منصب شیخ‌الاسلامی شهر را به صورت موروثی در اختیار داشت.^۴

شیخ الاسلام مسئول رسیدگی به تمام امور شرعی شهر و یا منطقه بود. مهمترین وظیفه او قضاوت و رسیدگی به مراعات شرعی محسوب می‌شد.^۵ او از طرف شاه برای رسیدگی به محاکم شرع گماشته می‌شد.^۶ نادر میرزا از وظایف میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام آذربایجان یاد کرده که همواره در امر قضاوت «مبسوط الید» بوده است. ظاهراً به دلیل آنکه در نزد نایب‌السلطنه عباس میرزا «مکاتبی» داشت، دخالت در کلیه امور قضایی اعم از شرعی و عرفی به او واگذار شده بود.^۷

شیخ‌الاسلام‌ها از معتبران شهرها به حساب می‌آمدند و مورد توجه شاه و حکمرانان او بودند. فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۲ ه. ق آقا ابراهیم شیخ‌الاسلام خویی را برای تهنیت جلوس سلطان مصطفی امپراتور عثمانی به این کشور فرستاد.^۸ فرمانفرما حکمران فارس نیز در واقعه‌ای، شیخ الاسلام فارس را برای دلجویی به نزد یکی از قبایل فارس روانه کرده است.^۹

۱. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. مکارم الآثار، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۴. جغرافیای کرمان، صص ۵۲-۵۳.

۵. سفر در ایران، ص ۱۹۴.

۶. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۱، ص ۱۳۷.

۷. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۲۲۴.

۸. اکسیرالتواریخ، ص ۱۱۶ و ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۱، ص ۱۶۸ و مآثرالسلطانیه، ص ۲۰۹.

۹. ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۲، ص ۱۰۸.

پادشاه، ریاست عالیّه بر محاکم عرفی را داشت. نمایندگان شاه یعنی حکام و قضات و امیر دیوانخانه و در مرحله فروتر داروغه و سایر مأموران اجرایی در مناطق مختلف کشور به برقراری این محاکم اقدام می‌کردند. داروغه‌ها در بازارها به شکایات و دعاوی مردم رسیدگی می‌کردند. رسیدگی به دزدی‌ها و راهزنی‌ها و اختلافات مالی در صلاحیت قضات بود.^۱

دیوان بیگی از صاحب منصبانی بود که به حلّ مرافعات رسیدگی می‌کرد. دیوان بیگی در دوره صفویه از مقرب الخاقان‌ها محسوب می‌شد. او وظیفه داشت که هر هفته چهار روز به اتفاق صدور «به کشیک‌خانه که مختص دیوان بیگیان بود» برود و به جرایم و دعاوی رسیدگی کند. دو روز دیگر هفته در خانه خود به مرافعات عرفی می‌رسید. وی حقّ دخالت در مصادر امور اداری را نداشت. او از افراد با نفوذ بود و داروغه اصفهان تحت امر او فعالیت می‌کرد.^۲ اولثاریوس در شرح بارعام شاه می‌نویسد که رئیس تشریفات قبل از ورود به حضور شاه به سفرا تعارف کرد که «در زیر طاقی راهروی ورودی که دیوان بیگی یا قاضی به داوری می‌نشیند، اندکی استراحت کنند».^۳ در عالم‌آرای نادری ذکری از دیوان بیگی درباره نادرشاه نیست، ولی قاعدتاً وظایف وی نمی‌توانسته معوق مانده باشد. دکتر شعبانی احتمال داده است که افراد دون مقامی چون عریضه بیگی این وظایف را انجام می‌داده‌اند.^۴ در دایرةالمعارف فارسی مصاحب، در شرح منصب دیوان بیگی، ذکری از وجود این منصب در دوره قاجاریه نیست و دیوان بیگی مربوط به عهد صفویان دانسته شده است.^۵ مالکم نیز پس از شرح وظایف دیوان بیگی در دوره صفویه می‌افزاید که گرچه رسم رسیدگی به دعاوی در دوره قاجاریه وجود دارد، لیکن محکمه دیوان بیگی موقوف شده است و کار این دیوان را خود پادشاه و یا فرزندان او در ولایت برعهده دارند و همان وظایف دیوان بیگی را انجام می‌دهند.^۶ ولی می‌دانیم عباس میرزا نایب‌السلطنه در تنظیم سپاه و برای رسیدگی به امور

۱. سفر در ایران، ص ۱۸۳.

۲. تذکرةالملوک، صص ۴۸، ۱۳، ۱۲ و سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۹۲.

۳. سفرنامه اولثاریوس، ص ۱۹۱.

۴. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۳۰۶.

۵. دایرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۰۳۱.

۶. تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۲۹.

قضایی و شرعی سزبازان و سایر صاحب منصبان نظامی، محکمه‌ای به نام دیوانخانه بنیان نهاد که در هر یک از مناطق تحت امر نایب السلطنه، شعبه‌ای داشت. در رأس دیوانخانه یک نفر از فضلا برای رسیدگی و اجرای «اوامر شرعیه» و امور «متعلقین نظام موافق شرع شریف» انجام وظیفه و قضاوت می‌کرد.^۱

ویلم فلور به نقل از گرین فیلد از ایجاد یک دیوان مرکزی یا محکمه عدالت در سال ۱۸۳۰ م. یاد کرده است. منوچهر خان ایچ آقاسی در ترغیب فتحعلی شاه برای تأسیس آن نقش مؤثر داشت. وی خود ریاست این دیوان را برعهده گرفت. این دیوان به دلیل آنکه بر خلاف منافع اعضای ذی نفوذ دربار بود، عمر طولانی نیافت. در دوره محمدشاه و صدارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام یک دیوان عدالت تأسیس شد که رئیس آن را امیر دیوانخانه می‌نامیدند. صاحب این منصب از مقریان دربار شاه بود. وظایف دیوان رفع تظلمات و اجرای عدالت بود. نفوذ این دیوان در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی کاهش یافت و در اواخر حکومت محمدشاه گرچه رسماً پابرجا بود، دیگر نقشی نداشت^۲ و ظاهراً امیر دیوانخانه فقط وظیفه دریافت عریضه‌ها و انتقال آنها را به صدراعظم داشت. گویا آغابهرام در اواخر سلطنت محمدشاه امیر دیوانخانه بوده است. وی لقب امیر دیوان داشت.^۳ با این حال ظاهراً مهمترین قضات عرفی کشور، شاهزادگان حکمران و یا حکمرانان مناطق مختلف کشور بودند که به نمایندگی از شاه این وظیفه را انجام می‌دادند.

از دیگر مناصب قضایی، قاضی عسکر بود که به امور شرعی و مرافعات نظامیان رسیدگی می‌کرد. قاضی عسکر در نظام اداری امپراتوری عثمانی در زمان سلطان محمد فاتح، یکی از مقامات قضایی و شرعی محسوب می‌شد که می‌توانست حکم صادر کند. از سال ۱۴۸۱ م. به بعد مقام قاضی عسکری در امپراتوری عثمانی به دو شعبه قاضی عسکری روملی و آناتولی تقسیم شد. سلسله مراتب ارتقای رتبه قاضی عسکری به

۱. مآثر السلطنیه، ص ۳۱۰.

۲. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۵، مستوفی می‌نویسد که در زمان محمدشاه وزیر عدلیه را امیر دیوانخانه می‌گفتند. نگاه کنید به: شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۹۲.

۳. تاریخ عضدی، ص ۱۶۴.

ترتیب قاضی عسکری استانبول، قاضی عسکری آناتولی و قاضی عسکری روملی بود. آخرین رتبه و جایگاه ترقی قاضی عسکر، عنوان و مقام شیخ الاسلامی محسوب می‌شد.^۱

در تشکیلات حکومتی آق قوینلو و قراقوینلو، قاضی عسکر از مقامات دیوان اعلی بود. مینورسکی به نقل از مؤلف جهان‌آرا می‌نویسد که پدر مؤلف در لشکرکشی اوزون حسن به تفلیس همراه سپاه او بوده و آیین اسلام را در میان مسیحیان اشاعه داده است.^۲ در اوایل دولت صفویه قاضی عسکر اعتبار فراوان داشت. وی در کنار دیوان بیگی به امور شرعی سپاهیان رسیدگی می‌کرد. پس از تعیین مقام صدر و حضور وی در مراعات، حضور قاضی عسکر در کنار دیوان بیگی متروک شد. در اواخر حکومت صفوی، وظیفه قاضی عسکر محدود به رسیدگی امور مالی و مطالبات سپاهیان بود.^۳ ظاهراً در دوره افشاریه و پس از آن با از بین رفتن نفوذ صدر، مجدداً قاضی عسکر به طور کامل، امور محول را انجام می‌داده است.^۴

ملا محمد رضا تبریزی قاضی عسکر کریمخان زند بود. او از ادبا و علمای بزرگ عصر خود به حساب می‌آمد و در سخنوری و کتابت تسلط فراوان داشت.^۵ وی در جشن ازدواج ابوالفتح خان زند حضور داشت و با امام جمعه شیراز مراسم عقد را برگزار کرد.^۶ احتمالاً تنها قاضی عسکر عهد فتحعلی شاه قاجار، میرزا محمد حسن چهار محالی بود که نام او به صورت محمد چامحالی، ملا ملک محمد و ملا محمد چهار محالی در منابع ضبط شده است. وی از طرف فتحعلی شاه طی فرمانی به منصب «قضاوت عسکر منصور» منصوب شد. در این فرمان وظیفه او رسیدگی به امور شرعی و مراعات در «اردوی همایونی و معسکر نصرت نمون» تعیین شده است. چرا که سپاه، «مجمع عساکر و عشایر نامحدود و مرجع تخلفات قبایل و عشایر و مجمع متفرقات اصاغر و اکابر» بود و نیاز به وجود یک قاضی داشت. میرزا محمد حسن چارمحالی بعدها در زمان جنگ اول ایران و روس، از طرف فتحعلی شاه مأموریت یافت که برای کمک به اهالی گنجه، پول و

۱. Resimli Osmanli Tarihi. s.172.

۲. سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۷۵.

۳. تذکره الملوک، ص ۴.

۴. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۲۰۰.

۵. مکارم الآثار، ج ۲، صص ۳۴۴-۳۴۳.

۶. گلشن مراد، ص ۲۹۵.

پوشاک ببرد.^۱

ظاهراً منصب قاضی عسکر در دوره محمدشاه متروک شده است زیرا به این عنوان در این عهدبرخورد نشد. مضاف برآنکه مستوفی، ایجاد منصب قاضی عسکری در دوره ناصری را از ابداعات میرزا حسن خان مشیرالدوله سپهسالار برمی شمرد و می‌افزاید که وی این منصب را از عثمانی‌ها تقلید کرده و با همان اسم و وظایف در سپاه ایران ایجاد کرده است.^۲ اعتمادالسلطنه نیز «انشاء دیوانخانه عسکریه» را از ابداعات عصر ناصری بر می‌شمرد.^۳

پادشاه قاجار با نصب شاهزادگان به حکومت مناطق مختلف کشور، دولت قاجاریه را به یک حکومت خانوادگی مبدل ساخته بود. آغامحمدخان قاجار پیش از مرگ، برادرزاده خود موسوم به باباخان را ولیعهد خویش کرد و همچنین فتحعلی‌شاه عباس میرزا را که ارشد اولادش نیز نبود، براساس وصیت عموی خود به ولیعهدی انتخاب نمود.

در عهدنامه ترکمانچای دولت روسیه حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج و تخت سلطنت ایران به رسمیت شناخت. بدین لحاظ پس از مرگ عباس میرزا، فتحعلی‌شاه علیرغم مخالفت بعضی از شاهزادگان و از جمله علیشاه برادر تنی عباس میرزا، فرزند نایب‌السلطنه یعنی محمدمیرزا را به ولیعهدی دولت قاجار تعیین کرد.^۴ این مخالفت‌ها در ابتدای جلوس محمدمیرزا به تخت سلطنت به یک دوره جنگ‌های داخلی مبدل شده بود. محمدشاه پس از سرکوب مدعیان داخلی و تحکیم

۱. ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۱، ص ۱۳۸ و تاریخ جنگ‌های ایران و روس از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای، ص ۱۲۰ و روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، صص ۴۱۳-۴۱۲ و اسناد و فرامین منتشر نشده قاجاری از دوران فتحعلی‌شاه قاجار، صص ۲۰۸-۲۰۹. ۲. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۱۵؛ در زمان وزارت میرزا حسن خان سپهسالار هر فوج یک یا چند نفر قاضی عسکر داشت که وظیفه آنان امامت در نمازهای جماعت و رسیدگی به امور شرعی سربازان بود. در زمانی که کامران میرزا تصدی مقام وزارت جنگ را داشت، این منصب موقوف مانده بود. در اوایل دوره وزارت جنگ سردار سپه، مجدداً این منصب رونق گرفت. ولی برخلاف گذشته قاضی عسکرها در پادگان‌ها فعالیت داشتند، مدتی بعد این منصب از میان رفت. شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۷۳.

۴. ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۲۸ و اسناد و فرامین منتشر نشده قاجاری از دوران فتحعلی‌شاه قاجار، ص ۲۰۵ و تاریخ عضدی، ص ۱۵۲.

سلطنت خود، در سال ۱۲۵۲ ه. ق ناصرالدین میرزا را به ولیعهدی خود انتخاب کرد. محل استقرار ولیعهد مهمترین ایالت کشور تعیین شده بود. فتحعلی شاه در زمان ولیعهدی، اداره ایالت فارس را عهده دار بود، ولی با تحولات سیاسی که در شمال غربی کشور روی داد و باتوجه به اهمیت این ایالت، دربار ولیعهد قاجار در ایالت آذربایجان استقرار یافت.

در بین ولیعهدهای دوره قاجاریه، عباس میرزا نایب السلطنه معتبرترین و با نفوذترین آنان محسوب می شد. عباس میرزا نه تنها فرماندهی کل سپاه را عهده دار بود، حفظ روابط خارجی با دولت های بیگانه نیز از طرف پدر به او واگذار شده بود.^۱

مهمترین قدرت اجرایی کشور بعد از پادشاه، مختص مقام وزیر اعظم یا صدراعظم بود. جایگاه ویژه وزیر اعظم ایجاب می کرد که شاه در انتخاب فردی برای این مقام شرایط خاصی را لحاظ دارد. مالکم می نویسد که به امرای بزرگ این منصب واگذار نمی شد. همچنین به فردی که عزل او به دلیل وجود هواداران مشکل به نظر می رسید، این مقام تفویض نمی گردید.^۲

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز یادآور می شود مقام صدراعظمی به شاهزادگان تعلق نمی گرفت.^۳ وزیر اعظم در رأس تشکیلات دیوانی کشور قرار داشت و این تشکیلات به تدریج با گسترش حکومت قاجاریان، توسعه یافت.

تشکیلات اداری کشور در اوایل دولت قاجاریه و در سلسله مراتب فروتر تا حد زیادی محدود بود. در سال های آغازین این دولت علاوه بر شاه، صدراعظم و دو مقام عمده مالی یعنی مستوفی الممالک و لشکرنویس باشی و همچنین منشی الممالک حضور داشتند.^۴ افزون بر آن می دانیم که منصب معیرالممالکی و ملاباشی نیز در این زمان از مناصب معتبر در دستگاه اداری بوده اند.^۵

۱. خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ص ۳۲.

۲. تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴. خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، ص ۳۴۷ و روضة الصفای ناصری، ج ۹، ص ۲۵۰ و ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۵. روضة الصفای ناصری، ج ۹، صص ۶۱۴ و ۶۴۰ و ج ۱۰، ص ۲۸۴ و تاریخ عضدی، ص ۹۹ و ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۲، ص ۱۶۰.

مستوفی الممالک به همراه گروهی مستوفی که در دیوان اعلی و همچنین در ایالات و ولایات تحت امر داشت، امور مالی کشور را رتق و فتق می‌کرد. از سایر صاحب منصبان فروتر در این بخش می‌توان از داروغه‌های دفترخانه و دفتر استیفا، تحصیلداران، عزب‌باشیان و عزب‌دفتران نام برد. وظیفه مستوفی الممالک تهیه تقویم مالیاتی و جمع‌آوری آن بود. مهمترین مالیات ثابت، مالیات بر اراضی بود. سایر مالیات‌های ثابت که مأموران دولتی جمع‌آوری می‌کردند، شامل مالیات بر باغ‌ها، مالیات بر احشام ایلات و مالیات بر کسبه و پیشه‌وران بود. مالیات‌های غیر ثابت و نامنظمی نیز گرفته می‌شد که شامل پیشکش‌ها به امرا و پادشاه در نوروز و یا به مناسبت‌های دیگر، خراج امرای خراجگزار که معمولاً در ایام نوروز به دربار پادشاه می‌رسد، مالیات بر جرایم، منافع از فروش مناصب، مصادره اموال صاحب منصبان مجرم، گرفتن سیورسات سپاه و یا مأموران دولتی از ساکنان محل عبور و بسیاری موارد دیگر که به لحاظ مختلف از مردم گرفته می‌شد.

لشکرنویس باشی نیز بالاترین مقام اداری و مالی لشکر محسوب می‌شد. او با گروهی لشکرنویس و سر رشته‌دار و خدمه دفتری، انجام امور اداری و مالی سپاهیان را عهده‌دار بود. منشی الممالک نیز مسئول کلیه منشیان و محرران دربار و از نزدیکان شاه محسوب می‌شد.

تشکیلات اداری در دوره سلطنت فتح‌علی شاه قاجار توسعه فراوان یافت. شاه در سال ۱۲۲۱ ه. ق. تشکیلات اداری کشور را تغییر داد. او سه مقام بزرگ کشور یعنی مستوفی الممالک، منشی الممالک و وزیر لشکر را تحت فرمان صدراعظم قرار داد.^۱ صدراعظم وزیر اول محسوب می‌شد و این وزرا با نظر صدراعظم انجام وظیفه می‌کردند. با ایجاد منصب وزارت لشکر، مقام لشکرنویس باشی یک رتبه تنزل مقام یافت. مدتی بعد با ایجاد وزارت دول خارجه، وزرای کابینه صدراعظم به چهار وزیر افزایش یافتند. با تعیین ولیعهدی عباس میرزا، منصب قائم مقام وزیراعظم ایجاد شد و به همراه ولیعهد در مهمترین ایالت کشور یعنی آذربایجان استقرار یافت. در همین ایام به تدریج حکومت ایالات و ولایات ایران به پسران شاه محول شد و شاهزادگان حکمران

۱. ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۱، ص ۱۴۷ و فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۹۶۲.

هریک با الگو گرفتن از دارالخلافه تهران، تشکیلات حکومتی برای خود ترتیب دادند. توسعه ارتباط سیاسی و برخوردهای نظامی در ایجاد تحول در ساختار نظامی و اداری کشور مؤثر واقع شد، اما این تأثیر در بخش دربار و حرمسرا کمتر بود. دربار بر الگوی دوره صفویه گسترش یافت. توسعه حرمسرا در دامن زدن به این گسترش نقش زیادی داشت. حرمسرای شاه مجموعه‌ای از زنان متعدد شاه و کنیزان و غلامان و خواجه سراها و پیشکاران و مباحران و کنیزان و زنان بود و همگام با آن افزایش عمل‌های تشریفات، خدمتکاران - که هر یک کاری مخصوص داشتند - و غلامان کشیکچی از عوامل این توسعه بودند. به نظر می‌رسد ترتیب ذیل بتواند ترسیم نسبتاً روشنی از وضعیت دربار سلطنتی در اوایل دوره قاجاریه ارائه دهد.

در ابتدا باید از مناصب مقرب دربار نام برد. این مناصب را می‌توان به شکل زیر معرفی کرد:

۱. پیشخدمت باشی سلام
۲. مخاطب سلام
۳. امیرالشعرا یا ملک الشعرا
۴. خطیب بار
۵. ایچ آقاسی باشی و ایچ آقاسیان تحت امر او
۶. خواجه باشی
۷. ندیمان
۸. ایلخان ایل قاجار
۹. پیشخدمت باشی
۱۰. پیشخدمتان خاصه که زیر نظر پیشخدمت باشی انجام وظیفه می‌کردند
۱۱. فراشان خلوت
۱۲. آجودان یا آجودان باشی
۱۳. منجم باشی

۱۴. حکیم باشی و جراح باشی

۱۵. وقایع نگار^۱

گذشته از این مقامات، بسیاری از مسئولان ادارات مختلف دربار مانند ایشیک آقاسی باشی، کشیکچی باشی، خوانسالار و غیره نیز از مقامات مقرب محسوب می شدند که از آنها یاد خواهد شد.

سلسله مراتب دوایر دربار را نمی توان به طور قطعی مشخص کرد ولی می دانیم که در این دوره رؤسای کلیه دوایر دربار از شاه فرمان می برده اند و بعضی دوایر کوچکتر نیز از رؤسای سایر بخش ها تبعیت می کرده اند. ظاهراً تقسیم بندی و سلسله مراتب در دربار به شرح ذیل بوده است:



۱. تاریخ عضدی، ص ۱۳۰، عضدالدوله در بخش معرفی معاصران شاه گروهی از این افراد را نام برده است.

عنوان قسمت و مسئول آن	عناوین خدمه قسمت
- بخش حرمسرا و ندیمان دربار تحت امر ایچ آقاسی باشی که برایچ آقاسیان یعنی خواجه‌های معتبر دربار و سایر خواجه‌ها سروری داشت.	- ایچ آقاسیان - خواجه باشی و خواجه سرایان تحت امر او - غلام بچه باشی و غلام بچه‌های تحت فرمان او
- دارالنظاره و خوانسالاری زیر نظر خوانسالار یا سالار خوان	- خوانسالاری و خدمه آن - آبدار خانه و سقاخانه شامل: ۱. آبدار باشی و گروهی آبدار ۲. سقا باشی و گروهی سقا - آشپزخانه شامل: آشپز باشی یا طبّاح باشی و گروهی خدمه آشپزخانه - شربت خانه شامل: شربتدار باشی و یا ظاهراً ایامچی باشی و گروهی شربتدار - قهوه خانه شامل: قهوه‌چی باشی و گروهی قهوه‌چی - چورکخانه شامل: چورکچی باشی و گروهی چورکچی - انبار دار باشی و ظاهراً به همراه گروهی خدمه
- کیشیک خانه تحت فرمان کیشیکچی باشی یا سرکیشیکچی باشی	- نایب کیشیکچی باشی - قوللر آقاسی و غلامان کیشیک خانه با غلامان خاصه که تحت فرمان او بودند - قوریسال و یساوان تحت امر او
- ایشیک خانه زیر نظر ایشیک آقاسی باشی	- نایب ایشیک آقاسی باشی - گروه ایشیک آقاسیان - جارچی باشی و گروه جارچیان - شاطرخانه شامل شاطر باشی و گروه شاطران - گروه ریکایان - چاووش باشی و گروه چاووشان - نسقخانه شامل نسقچی باشی و نایب او و گروه نسقچیان - میر غضب یا دژخیم و یا فراش غضب

عنوان قسمت و مسئول آن	عناوین خدمه قسمت
- اصطبل سلطنتی زیر نظر امیر آخور باشی یا امیر آخور	- نایب امیر آخور باشی - گروه جلوداران - گروه رکابداران - زینخانه یا رکیب خانه شامل: صاحب جمع شترخانه و نایب او و گروهی ساریان و قاطرچی - فیله‌خانه شامل: فیلان باشی و گروهی فیلان
- بخش شکار و شکارچیان زیر نظر شکارچی باشی	- گروه قرقچی‌ها - گروه سگیان‌ها - قوشخانه شامل: قوشچی باشی و گروه قوشچی یا میرشکار
- صندوقخانه و رختدارخانه (جامه‌خانه) زیر نظر صندوقدار یا صندوقدار باشی - ظواهر صندوقخانه خود از بخش‌های خزانه محسوب می‌شود و صندوقخانه نیز به دو بخش صندوقخانه دربار و صندوقخانه حرم‌سرا منقسم بود	- رختدارخانه و جامه‌دار - خیاطخانه شامل: خیاط باشی و ظاهراً همراه با گروهی خیاط - رختخواب‌خانه شامل: گروهی رختخواب‌دار
فراشخانه زیر نظر فراشباشی	- نایب فراشباشی - پنجاه باشیان و ده باشیان فراشان و گروه زیادی فراش - قابوچی باشی و قابوچیان - باشماقچی باشی و باشماقچیان - خیام‌خانه زیر نظر خیامباشی - چراغخانه شامل: چراغچی باشی یا مشعل‌دار و گروهی چراغچی یا مشعل‌دار - سرایدار خانه شامل: سرایدار باشی و گروهی سرایدار
- اسلحه‌خانه	اسلحه‌دار باشی و گروهی اسلحه‌دار

بازیگر خانه	گروه بازیگران، نوازندگان و عمله طرب در دربار
نقاش خانه	نقاشی‌اشی و خدمه نقاشخانه
- اداره مهرداری (ظاهراً مهرداری و دواتداری)	مهردار یا مهردار باشی
- کتابخانه	کتابدار و مذهب‌باشی
- معمارخانه	معماری‌اشی و خدمه معماری

و سایر مناصب دربار نیز عبارت بودند از خاصه تراش، نقال یا قصه‌خوان، نجارباشی، جواهرباشی، زرگرباشی و عطارباشی.

واگذاری مناصب دولتی به افراد براساس مقررات خاصی صورت نمی‌گرفت. وابستگی به خاندان سلطنت، وراثت و حتی نظر نمایندگان دولت‌های خارجی نیز در انتصاب افراد مؤثر بود.^۱ در این میان فروش مناصب نیز سهم قابل توجهی را به خود اختصاص می‌داد.^۲ معمولاً در هنگام جلوس پادشاه جدید گروه زیادی از صاحب منصبانی که ولیعهد را در مرکز حکمرانش یاری می‌دادند، به همراه او به دارالخلافه و دستگاه حکومت مرکزی وارد می‌شدند. سیمونیچ می‌نویسد که مشاغل درباری سه قسمت بود: بخشی را نزدیکان فتحعلی شاه در دست داشتند و قسمتی نیز به قربان عباس میرزا تعلق داشت. قسمت سوم نیز وابستگان و یا در حقیقت نوکران محمدشاه بودند که در کودکی به او خدمت کرده بودند. او می‌افزاید که همه این اشخاص با هم رقابت داشتند و خود را ذی‌حق می‌دانستند که امتیازات خود را حفظ کنند.^۳

ایالات و نواحی مختلف کشور غالباً به وسیله شاهزادگان قاجار و یا حکمرانان وابسته به این خاندان اداره می‌شد. استقرار شاهزادگان قاجار در ایالات و ولایات در تحکیم مبانی سلطنت مؤثر بود. زیرا دوام و بقای قدرت این شاهزادگان، وابسته به بقای سلطنت خانوادگی آنان و میزان اعتبار و قدرت آنان، تابع اقتدار شاه بود و بدین لحاظ در راه تحکیم اساس سلطنت خانوادگی تلاش

۱. خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ص ۹۵ و ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۱، ص ۳۵۴ و ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۰۰ و دو سفرنامه از جنوب ایران، ص ۳۴ و ایران و قضیه ایران، صص ۵۸۸ - ۵۷۱.

۳. خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ص ۷۵.

می‌کردند. این شاهزادگان برای خود تشکیلاتی نظیر دستگاه سلطنت، ولی در ابعادی محدودتر، فراهم کرده بودند.

از نظر اداری بالاترین مقام ایالت پس از شاهزاده، وزیر ایالت و یا وزیر شاهزاده بود. او مربی و مشاور شاهزاده در اداره ایالت محسوب می‌شد و بر کلیه امور اداری و مالی ایالت نظارت داشت. ارسال منظم مالیات به مرکز از مهمترین وظایف او به حساب می‌آمد. گاه حضور یک نفر مأمور مالی از مرکز وظیفه وزیر را محدود می‌ساخت. علاوه بر آن معمولاً امور نظامی ایالت زیر نظر یک فرمانده نظامی - که از مرکز تعیین می‌شد - قرار داشت. در ایالت آذربایجان وزیر ایالت مقامی فروتر از قائم مقام بود. علاوه بر آن معمولاً همراه ولیعهد، گذشته از صاحب منصبان ارشد، فردی نیز برای امور مربوط به دول خارجه در تبریز حضور داشت.^۱

اداره ایالات و مناطق مختلف کشور و دربار شاهزادگان حکمران و والیان، علاوه بر برخی از مقاماتی که پیش از این ذکر شد، به وسیله گروهی از صاحب منصبان صورت می‌گرفت. بیگلربیگی، ایل بیگی، ایلخان، دریابیگی، قلعه بیگی یا قلعه دار، بلوک باشی یا میربلوک، کدخداباشی، کدخدا، گز مه، میرشب، عسس، داروغه، داروغه بازار، ملک‌التجار، وکیل یا وکیل‌الرعا یا وکیل مالیات از جمله این مناصب‌اند که تشریح جایگاه سازمانی و شرح وظایف آنان مجالی دیگر می‌طلبد.

کتابنامه

آماردارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)، سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۸.
اسناد و فرامین منتشر نشده قاجاری از دوران فتحعلی شاه قاجار، میرزا محمد

۱. جامع جعفری، صص ۱۰۱-۱۰۰ و ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۳، صص ۱۲۴-۱۲۳.

- منشی، به کوشش محمدعلی کریم‌زاده تبریزی، بی‌نا، لندن، ۱۳۶۸.
- اکسیرالتواریخ، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، به کوشش جمشید کیانفر، ویسمن، تهران، ۱۳۷۰.
- ایران و قضیه ایران، جرج. ن. کرزن، مترجم وحید مازندرانی، ج ۱، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، دکتر رضا شعبانی، بی‌نا، بی‌جا، ج ۲، ۱۳۶۵.
- تاریخ ایران، سرجان مالکم، به کوشش شیخ محمد اصفهانی، جج ۱ - ۲، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، مترجم سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، دنیای کتاب، تهران، چ ۴، ۱۳۶۸.
- تاریخ عضدی، سلطان احمد میرزا عضدالدوله، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، بابک، تهران، ۱۳۵۵.
- تاریخ کرمان، احمدعلی خان وزیری، به کوشش دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، ابن سینا، تهران، چ ۴، ۱۳۷۰.
- تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، محمدفتح‌اله بن محمدتقی ساروی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، با مقدمه و شرح تعلیقات محمدمشیری، اقبال، تهران، ۱۳۵۱.
- تذکره الملوک، میرزا سمیع، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، امیرکبیر، تهران، چ ۲، ۱۳۶۸.
- جامع جعفری، محمدجعفر نایینی، به کوشش ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳.
- جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ویلم فلور، مترجم دکتر ابوالقاسم سری، جج ۱ - ۲، توس، تهران، ۱۳۶۶.
- جغرافیای کرمان، احمدعلی خان وزیری، به کوشش دکتر محمدابراهیم باستانی

- پاریزی، ابن سینا، ج ۲، ۱۳۵۴.
- جنگ‌های ایران و روس از آغاز تا عهدنامه ترکمانچای (آهنگ سروش)،
میرزا محمدصادق وقایع نگار مروزی (هما)، مصحح امیر هوشنگ آذر، به
کوشش حسین آذر، مصحح، تهران، ۱۳۶۹.
- حقایق الاخبار ناصری، محمدجعفر خورموجی، به کوشش حسین خدیوچ،
نی، تهران، ج ۲، ۱۳۶۲.
- خاطرات سیاسی، میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائی،
امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.
- خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، به کوشش معصومه
مافی و منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان و حمید رام‌پیشه،
نشر تاریخ ایران، تهران، ج ۲، ۱۳۶۲.
- خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ای. او سیمونیچ،
مترجم یحیی آرین‌پور، پیام، تهران، ۱۳۵۳.
- دایرةالمعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، جج ۱-۲، فرانکلین، تهران،
۱۳۴۵.
- دو سفرنامه از جنوب ایران، مصحح سید علی آل داود، امیرکبیر، تهران،
۱۳۶۸.
- روزنامه سفر هیئت سرجان مالکم به دربار ایران، ویلیام هالینگبری، مترجم
امیر هوشنگ امینی، کتاب سرا، تهران، ۱۳۶۳.
- روزنامه شامل وقایع قسمت‌های جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ ه. ق،
میرزا محمد کلانتر فارس، مصحح عباس اقبال آشتیانی، طهوری، تهران،
۱۳۶۲.
- روضه‌الصفای ناصری، رضاقلی خان هدایت، جج ۹ - ۱۰، مرکزی - خیام -
پیروز، قم، ۱۳۳۹.
- سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرةالملوک،
مینورسکی، مترجم مسعود رجب نیا، با حواشی و فهارس و مقدمه دکتر

- سید محمد دبیر سیاقی، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- سفر در ایران، گاسپار درویل، مترجم منوچهر اعتماد مقدم، شباویز، تهران، ۱۳۶۴.
- سفرنامه، آدم اولثاریوس، مترجم احمد بهپور، سازمان انتشارات فرهنگی ابتکار، تهران، ۱۳۶۳.
- سفرنامه، اولیویه، مترجم محمد طاهر میرزا، مصحح دکتر غلامرضا ورهرام، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱.
- سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، جیمزبیلی فریزر، ترجمه دکتر منوچهر امیری، توس، تهران، ۱۳۶۴.
- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، آن.ک. س لمبتون، مترجم یعقوب آژند، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، عبدالله مستوفی، جج ۱ و ۲ و ۳، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۴۳.
- فارسانه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، مصحح دکتر منصور رستگار فسایی، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار، ج ۱، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- فهرس التواریخ، رضاقلی خان هدایت، مصححان دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- گلشن مراد، ابوالحسن غفاری کاشانی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران، ۱۳۶۹.
- المآثر والآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، اساطیر، تهران، ۱۳۶۳.
- مآثر السلطانیه، عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، ج ۲، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱.
- مأموریت ژنرال گاردان در ایران، کنت آلفرد دو گاردان، مترجم عباس اقبال،

انتشارات نگاه، تهران، چ ۲، ۱۳۶۲.

مکارم الآثار، در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ ه. ق، میرزا محمدعلی

حبیب آبادی، ج ۲، کمال، اصفهان، چ ۲، ۱۳۶۳.

ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، میرزا محمدتقی لسان الملک سپهر، مصحح

محمدباقر بهبودی، ج ۱ و ۲، اسلامیّه، تهران، ۱۳۴۴.

RESİMLİ. OSMANLI TARİHİ. SERTOĞLU. istanbul. 1958.



مرکز تحقیقات کاپیتور علوم اسلامی